

بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریت اشعار سعدی

ابوالفضل تقی‌پور*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران

دریافت: ۹۳/۱۲/۱۰ پذیرش: ۹۴/۶/۳

چکیده

زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و این ارتباط اغلب موجب تداخل زبانی^۱ شده است. علاوه بر بخش واژگان زبان، در بخش صرف، آواشناسی و حتی نحو هم این دو زبان روی هم تأثیر گذشته‌اند. این مقاله که هدفش بررسی یکی از این تداخل‌های زبانی است، نشان می‌دهد که بسیاری از کارکردهای حرف «واو» در عربی، به فارسی نیز منتقل شده است؛ چنان‌که این حرف آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی دیگر را نیز بر جمله مترب می‌سازد. «واو» در معانی متعددی نظیر حال، قسم، معیت، استدراک و ازجمله در معنای سببیت به کار گرفته می‌شود. نتیجه پژوهش همچنین نشان می‌دهد عباراتی شبیه «وگر» و «ور» در زبان فارسی که در عین ربط دادن کلام، معنای شرطی نیز دارند، به نوعی حاصل ترجمه «وإن» یا «ولو» در عربی هستند.

واژگان کلیدی: زبان و ادبیات تطبیقی، سعدی، کارکردهای حرف واو، تداخل زبانی، آثار معنایی و بلاغی.

۱. مقدمه

افراد جامعه انسانی به دلیل نیازی که به یکدیگر دارند، همیشه با یکدیگر در تعامل هستند و به هر انگیزه‌ای که بین دو جامعه تعاملی برقرار شود، زبان آن‌ها دستخوش تحولات ناشی از این تعامل می‌شود و البته که این تعامل‌ها و ارتباط‌ها می‌تواند بین زبان‌های یک خانواده یا بین زبان‌های دو خانواده مهم زبانی باشد. زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و دادوستی که میان آن‌ها صورت پذیرفته است را میان هیچ دو زبانی نمی‌توانیم بیابیم. نتیجه مناسبات تاریخی طولانی دو ملت عرب و فارس چنین بود که در ابتدا فارسی دوره ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شد و آن‌گاه هنگامی‌که ابزارهای بیانی عربی و توان علمی آن افزایش یافت، این‌بار نوبت

این زبان بود که فارسی میانه را تحت تأثیر خود قرار دهد و موجبات پوست اندازی آن و تولد فارسی جدید را فراهم آورد (نک. محمدی، ۱۳۸۰: ۳۱). به عبارتی این‌گونه نیست که صرفاً فارسی از عربی تغذیه کرده باشد، بلکه عربی نیز چه در حوزه زبان و چه در حوزه ادبیات و امداد فارسی است. کتاب *الحكمة الفارسية في الأدب العربي في العصر العباسي* نوشته عیسی العاکوب که با ترجمه شریفی خجسته به چاپ رسیده و یا کتاب «الصلات الثقافية بين إيران و مصر» نوشته محمد نور الدین عبدالمنعم، استاد ادب فارسی دانشگاه الازهر و کتاب *اللافاظ الفارسية المعرفية* نوشته ادی شیر و کتاب راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی و همچنین چالش‌های میان عربی و فارسی نوشته آذرتاش آذرنوش و نیز دهها مقاله در این زمینه مبین این امر است.

در طول تاریخ اعراب و ایرانی‌ها به جبرِ جغرافیا، همسایه‌هم بودند و مرادات گستردگی‌ای با یکدیگر داشته‌اند. از سویی اسلام نیز پلی عظیم را میان دو ملت ایجاد کرد که سبب تأثیر آن‌ها از یکدیگر، به‌ویژه در حوزه ادب و فرهنگ شد. در چند قرن اختلاط عربی با فارسی، زیانی به زبان ما وارد نیامد، بلکه بر وسعت زبان افزوده شد و ادبیات پیدا شد که با اسلوب و لغات محدود پهلوی و دری ویژه و خالص قدیم، نظیر آن ممکن نبود به وجود آید (نک. بهار، ۱۳۸۶: ۲۵۳). به نظر می‌رسد غرور و تعصب کور موجب عزلت زبان و ادبیات یک ملت و جدا افتادن آن از جریان‌های فکری و فرهنگی مفیدی است که می‌تواند موجب غنای آن شود (نک. بی‌تا: ۲۶) بر این اساس اگر با نگاهی واقع‌بینانه به مسئله پیوند میان عربی و فارسی بنگریم، خواهیم دید که فارسی از این پیوند بهره‌های فراوانی برده، آن‌گونه که زبان دری از امتزاج با تازی نقصان نیافته و شعر فارسی از اسلوب هجایی به اسلوب تقطیعی و ضربی ترقی کرده، کامل‌تر و لطیفتر شده است (نک. بهار، ۱۳۸۶: ۲۵۴) درنتیجه این آمیزش و اختلاط، زبان فارسی را ضایع ننمود، بلکه بر درازا و ژرفای آن درآفزوی و از آن‌رو ادبیاتی زیبا و تاریخی از این زبان به وجود آمد (نک. همان: ۲۷۴). بنابراین بی‌راه نیست اگر این دو زبان را با وجود ناهمگونی ریشه‌های آن‌ها، خویشاوندان سببی همدیگر بخواهیم؛ خویشاوندانی که حتی از خویشاوندان سببی نیز به یکدیگر نزدیکترند (نک. وفا، ۱۳۹۱: ۱۹).

پیوندی که از آن سخن رفت، محملی شد تا در دهه‌های اخیر زبان و ادبیات عربی و نظیر فارسی آن، موضوع مطالعات تطبیقی^۲ یا به عبارت دقیق‌تر، مقایسه‌ای قرار گیرد. مقاله حاضر نیز درصد است تا به یک موضوع تطبیقی در این حوزه بپردازد. حرف «واو» آنجا که میان دو اسم، دو فعل یا دو جمله قرار می‌گیرد، علاوه بر کارکرد نحوی^۳ اصیل خود، عطف برخی آثار معنایی و بلاغی را نیز بر جمله مترب می‌سازد. شفیعی کدکنی در جایی از کتاب موسیقی شعر می‌نویسد: «واوهای سعدی خودش عالمی دارد که می‌تواند موضوع یک رساله باشد» (شفیعی، ۱۳۸۶: ۳۴). نگارنده در این مقاله بر آن است تا با تکیه بر اشعار سعدی شیرازی انواع و کارکردهای متعدد حرف عطف «واو» را در

- مقایسه با نظیر عربی آن مورد بررسی قرار دهد. سؤالات اصلی این تحقیق بدین قرار است:
۱. آیا حرف «واو» در هر دو زبان از کارکرد یکسانی برخوردار است، یا این‌که در هر کدام کارکردی مخصوص به خود دارد؟
 ۲. اگر در فارسی و عربی شکلی از همسانی کارکرد برای این حرف متصور است، این همسانی ناشی از چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

اگر چه گسترش ابزارهای الکترونیک، پی‌جویی فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌های مختلف را آسان ساخته، اما با این وجود اعلام نظر قطعی درباره تعداد تحقیقات انجام‌شده در موضوعات گوناگون، امری دشوار و البته غیر علمی است. درباره موضوع بحث این مقاله هم بی‌تردید همین امر صادق است؛ بهویژه که دامنه بحث، دربرگیرنده زبان و ادبیات دها کشور است. به هر صورت در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی به دو زبان عربی و فارسی نوشته شده که کتاب‌هایی نظیر حروف ربط و اضافه تألیف خطیب رهبر در حوزه زبان و ادب فارسی و کتاب معانی حروف تألفی محمد رادمنش در حوزه زبان و ادب عربی و همچنین مقالاتی مانند «الواو العاطفة التي بمعنى مع» نوشته محمد احمد الدالی، «واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ» نوشته مائشه‌الله کامران، «حرف الواو انواعها و معانیه» نوشته مینا جیگاره، «معانی الواو العاطفة بين الاصطلاح المعنوی و التعقید اللغوي الاصولی» نوشته احمد کروم و مقاله «واو الحال» نوشته فاضل صالح السامرایی از آن جمله‌اند که البته موضوع هیچ‌کدام از آن‌ها تطبیق و مقایسه انواع «واو» در دو زبان نبوده و علاوه بر آن، در آن‌ها اشاره‌ای به واو شرط زائد و یا واو سببیّ مورد نظر نگارنده نشده است.

۳. بررسی تطبیقی حرف «واو» در زبان‌های فارسی و عربی

در این بخش نخست نشان داده خواهد شد که حرف «واو» در زبان فارسی و عربی چه کارکردها و شکل‌هایی داشته است و در ادامه، به نقاط مشترک آن‌ها اشاره خواهد شد. اشتراک دو زبان عربی و فارسی در خط، این شبه را به ذهن مبتادر می‌سازد که احتمالاً حرف «واو» نیز مانند صدھا واڑۀ دیگری که از عربی وارد فارسی شده‌اند، تباری عربی دارد و چه‌بسا همین اشتراک ریشه‌ای سببی شد تا حرف «واو» در دو زبان عربی و فارسی تاحدود زیادی کارکردی نظیر هم پیدا کند. زمانی که اعراب به ایران آمدند و دولتی بزرگ تشکیل دادند، خط آن‌ها عربی کوفی بود و خط ایرانی‌ها پهلوی، اما براساس مطالعات خطشناسی و بررسی کتبه‌های کشف شده منشأ هر دوی این خطوط، خط

آرامی بود (نک. آذرنوش، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۱). در گذر سال‌ها و با آغاز قرن ششم میلادی، خط عربی تکامل یافته و به شهادت نصوص شعر جاهلی- که کهن‌ترین آن به قرن پنجم میلادی باز می‌گردد- شکل نهایی و کامل به خود گرفته است (نک. ضیف، ۱۳۷۷: ۱۱۷). آثاری که از فارسی دری که منسوب به درگاه به معنای دربار است (نک. ندا، بی‌تا: ۴۱) و به عبارتی می‌توان آن را زبان درباری نامید، برجا مانده، به خط عربی است و محتملاً ایرانیانی که به آیین اسلام درآمدند، طولی نکشید که بعد از فتح اعراب، یعنی در قرن هشتم میلادی، شروع کردند زبان خود را به خط عربی بنویسند (نک. براون، ۱۳۵۶: ۲۰) و از اوخر قرن سوم نوشتن فارسی به خط عربی ظاهرأً امری همگانی شده بود (نک. آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۶۱). ازاین‌رو یکی از نتایج پیشروی تازیان و نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. این خط نسبت به خط پیچیده فارسی میانه (پهلوی) این مزیت را داشت که فوق العاده ساده بود؛ چنان‌که پذیرفتن آن موجب پیشرفت شد (نک. ریپکا، ۱۳۵۴: ۱۲۶). درواقع زبان فارسی از زبانی که به یک خط قدیمی و دشوار نوشته می‌شد، به زبانی تحول یافت که به خط عربی نوشته می‌شد و این خود گام بزرگی در نزدیکی میان عربی و فارسی بود (نک. کفافی، ۱۹۷۱: ۲۶۸).

این خط که در بیشتر بخش‌های تحت حکومت مسلمانان در ایران رواج داده شده بود، از ابتدای تولد زبان فارسی مورد استفاده شاعران و نویسنده‌گان ایرانی نیز قرار گرفت (نک. طائئی، ۱۳۸۹: ۷۶). به کارگیری خط عربی توسط ایرانی‌ها و شباهت تمام حرف «واو» در زبان دو قوم با در نظر داشتن سرازیرشدن سیل واژه‌های عربی به فارسی، خود عاملی است که شبیه عربی‌بودن «واو» موجود در فارسی را تقویت می‌کند؛ اما مطالعات حوزه زبان‌شناسی نشان می‌دهد که این حرف در فارسی نیز ریشه دارد. این حرف در زبان فارسی دری به شکل‌های «وَ، أَوْ، وِ» است و تلفظ «وَ» و «وِ» در همه حال، درست و ممکن است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۸).

اسب تازی روتک رود به شتاب و اشتراک آهسته می‌رود شب و روز

«وَ» در زبان پهلوی «او»^۰ (نک. مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) و در زبان فارسی باستان «اوتا»^۷ (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۷) است. در تداول امروز نیز «أَوْ» تلفظ می‌شود (حسن و حسین آمدند= حسن و حسین آمدند). او از عربی که مفتوح است در این کلمه تأثیر گذاشت، این است که در فارسی نیز گاهی آن را مفتوح تلفظ می‌کنند (حسن و حسین آمدند) این حرف امروز بین دو کلمه معمولاً به صورت «أَوْ»، بین دو جمله به صورت «وَ»، و در آغاز جمله نیز (مخصوصاً در شعر) «وَ» تلفظ می‌شود (نک. انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

«واو» در هر دو زبان عربی و فارسی عنصری اساسی است، به‌ویژه اگر به کارکردهای مختلف آن با تأمل بیشتری بنگریم. در عربی برای «او» کارکردهای مختلفی را بر شمرده‌اند که استعمال آن برای بیان قسم، عطف، معیت، استئنا و حال از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رودند. نکته‌ای که در این

مقوله حائز اهمیت است این‌که آیا این حرف در فارسی نیز کارکردهای را با خود همراه ساخته است یا خیر؟ به نظر می‌رسد و/او موجود در فارسی در گذر قرن‌ها انواع ظرفیت‌های خود را نمایان ساخته باشد. خطیبرهبر در کتاب حروف ربط و اضافه، برای و/او انواع متعددی را برشمرده و از متون ادب فارسی شاهد مثال‌های زیادی را ذکر نموده است. با این وجود استعمال مشهوری از و/او در فارسی-که از قرار هیچ نیازی هم به آن نیست و صرفاً از راه ترجمه یا رواج عربی‌نویسی وارد فارسی شده- مغفول مانده است. واوی که در تعبیری نظیر «وگر» و «ور» استعمال می‌شود از این دست است. همچنین و/او دیگری در فارسی به کارگرفته می‌شود که شبیه فاء سببیه عربی است. نگارنده بر آن است کارکردی که خطیبرهبر برای آن برشمرده و آن را برای بیان فوریت و عدم تراخی دانسته (نک. خطیبرهبر، ۱۳۶۷: ۴۷۷) درست نیست و اگر قرار باشد نامی برای آن برگزینیم بهتر است آن را «وao سببیه» بنامیم.

اکنون با تکیه بر اشعار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی کارکردهای مشهور و/او در ادب فارسی و از جمله موارد ذکر شده در بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نخست به مهمترین کارکردهای آن در عربی می‌پردازیم.

۱-۳. کارکردهای و/او در عربی

مهمترین کارکردهای و/او در عربی از این قرار است:

۱-۱-۳. حرف عطف^۸

به نظر می‌رسد عطف مهمترین و گسترده‌ترین کارکرد «واو» در عربی است که به وسیله آن دو یا چند اسم، فعل و جمله به هم پیوند می‌خورند، به‌گونه‌ای که همپایه و همارزش می‌شوند و دومی وابسته اولی می‌شود (نک. همان: ۲۵۵).

فالَّخِيلُ وَ الْلَّيْلُ وَ الْبَيْدَاءُ تَعْرِفُنَى وَ الْحَرْبُ وَ الْضَّرْبُ وَ الْقِرْطَاسُ وَ الْقَلْمُ

(المتنبی، بی‌تا: ۳۴۶)

(اسب و شب و صحراء و جنگ و ضربه و کاغذ و قلم همه مرا می‌شناسند).

۱-۱-۲. حرف قسم

قسم از کارکردهای دیگر «واو» است که در کنار ابزارهای دیگری مثل «ب» استفاده می‌شود و در این حالت به آن واو قسم می‌گویند مثل:

وَاللَّهِ لَقَدْ فَرَّ الْجَانِي مِنِ السَّجْنِ (به خدا قسم که مجرم از زندان فرار کرد).

۳-۱-۳. حرف بیان حالت

بیان حالت و کیفیت ارکانی نظری فعل، فاعل، مفعول، مبتدا و خبر کارکرد دیگر «واو» است که در این حالت به آن «واو حالیه» می‌گویند مانند:

عَهِدْتُكَ مَا تَصْبُو وَ فَيْكَ شَبَيْهٌ

(به خاطر دارم در آن حال که جوان بودی، عاشق نمی‌شدی اما اکنون و بعد از پیری چه شده که تو را عاشق و شیدا می‌بینم؟!) و مانند:

لَا تَقْرِبُوا الصَّلَةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى (نساء / ۴۳).

(در حالی که مست هستید، به نماز روی نیاورید).

۳-۱-۴. حرف استیناف

گاهی «واو» در ابتدای پاراگراف‌ها برای نشان دادن آغاز مجدد سخن به کار می‌رود که در این حالت به آن «واو استیناف» گویند. در مکتوبات عربی، بسیاری از پاراگراف‌ها با این حرف شروع می‌شوند.

۳-۱-۵. حرف معیت

گاهی واو برای دلالت بر معنی مصاحب و همراهی به کار می‌رود که به آن «واو معیت» گویند مانند:

إِذَا أَعْجَبَتْكَ الدَّهْرَ حَالٌ مِّنْ امْرَئٍ فَدَعْنَهُ وَ اكْلَ امْرَهُ وَ الْلِيَالِيَا

(اگر در روزگار، حال و وضع کسی تو را به شگفت آورد، او را با همان روزگار فرو گذار).

گفتنی است برای مطالعه بیشتر در این زمینه، مراجعه به کتاب معانی حروف نوشته محمد

رادمنش و کتاب موسوعة الصرف والنحو والاعراب نوشتۀ امیل بدیع یعقوب سودمند خواهد بود.

۲-۳. کارکردهای واو در زبان فارسی

در اینجا با تکیه بر اشعار سعدی، مهم‌ترین این کارکردها و از جمله موارد مغفول‌مانده ذکر شده در مقدمه را بررسی می‌کنیم.

۳-۲-۱. حرف عطف

بی‌شک در فارسی هم مانند عربی، «عطف»، اصلی‌ترین کارکرد واو به شمار می‌آید.

أَبْرُو بَادُو مَهُ وَ خُورشِيدُ وَ فَلَكُ بَرْ كَارْنَدُ

این کارکرد واو چنان مشهور و روشن است که ما را از ارائه مثال‌های بیشتر در این باب بی‌نیاز می‌کند.

٢-٣- حرف قسم

«واو قسم» هم به شکلی هرچند نادر در اشعار سعدی به کار گرفته شده؛ به گونه‌ای که بیشتر با همین شبیه خود لفظ حلاله (الله) آمده است:

کسی آزار درویشان تواند جست لاؤالله
که گر خود زهر پیش آرد بیو، حلوای درویشان
(اجتماعی، حنفی، ۱۳۸۵: ۶۳۸)

۳-۲-۳. حرف استدراء

استدراک در لغت یعنی تصحیح کردن، جبران کردن و تکمله‌زدن (نک. آذربیوش، ذیل ماده درک) و در نحو عربی، یعنی رفع توهّم ناشی از کلام سابق با لفظی مثل اما و نظایر آن مانند واژه «لکن» در بیت زیرین:

و إخوانٍ تَخَذُّلُهُمْ دروعاً
فَكَانُوهُمْ لِلأَعْدَاءِ نَاراً
(يعقوب، ٤٧: ١٣٨٥)

(برادرانی که آن‌ها را به عنوان سپر برگزیدم، سپر بودند ولی برای دفاع از دشمنان)!

استدرآک در دستور زبان فارسی به همان معنای عربی آن است و با به کارگیری واژه هایی مثل اما، ولکن، ولیکن و ولی حاصل می شود مثل «همه گویند ولی گفته سعدی دگر است» در شعر سعدی از اغلب ابزارهایی که کارکرد استدرآک داشته باشد استفاده شده است، اما در کنار آن ها کم نیستند ابیاتی که در آن ها / او نیز از کارکرد اصیل و معروف خود، یعنی عطف فراتر رفته و افاده استدرآک می کند؛ مثال های زیر از این دست است:

جفا بر عاشقان گفتی نخواهم کرد و هم کردی
قلم بر بی‌للان گفتی نخواهم راند و هم راندی
(اجتماعی، جندي، ۳۸۵: ۵۶۷)

در سوخته، پنهان نتوان داشتن آتش
ما هیچ نگفته‌یم و حکایت به در افتادار
(همان: ۳۹۸)

آخر چه بلایی تو که در وصف نیایی بسیار بگفتاریم و نکردم بیانات (همان؛ ۳۹۴)

وزیر حبیب سر بریلندم نیست طاقت سر بریلندم باشد (۳۸۵)

بایه همراه کس، به صلاح و بای ما به خلاف

(همان: ۷۸۰)

بس دیده که شد در انتظارت
دریا و نمی‌رسد به ساقت
تو میست شراب و خواب و ما را
بی‌خوابی کشته در تیاقت

(همان: ۶۵۴)

در همه ابیات مورد اشاره، «حرف واو» جایگزین ادوات مشهور استدراک شده و علاوه بر تأمین معنای مورد نظر شاعر و رعایت موسیقی کلام، شکلی هرچند محدود، از ایجاز^۹ را عرضه کرده است. شاید بهترین نمونه استعمال «واو استدراک» در اشعار سعدی در غزل معروفی است که در سه بیت متوالی آن چنین می‌گوید:

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی	چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
به چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد	بزه کردی و نکردند مؤذنان ثوابی
نفس خروس بگرفت که نوبتی بخواند	همه بلبلان بمردند و نماند جز غرابی

(همان: ۵۵۹)

در همه مثال‌های بالا «واو»‌ها معنی ولی و اما دارند.

در زبان عربی نیز جملات فراوانی نظیر موارد بالا وجود دارد و «واو» موجود در آن‌ها نیز افاده استدراک می‌کند، اما علمای نحو آن را «واو حالیه» و جمله پس از آن را جمله حالیه می‌خوانند؛ مثل: جاء الربيعُ و اخضرَت الاشجار و لم تورق شجرة الليمون بعد (بهار آمد و درختان سبز شدند، اما درخت لیمو هنوز برگ نداده است). در این جمله از نظر علمای نحو عربی واو اول، عطف و واو دوم اگرچه معنی استدراک دارد، «حالیه» محسوب می‌شود. بنابراین در دستور زبان عربی واوی که افاده استدراک می‌کند، نیز ذیل مبحث «واو حالیه» گنجانده می‌شود.

۲-۳. حرف بیان حالت

در اشعار سعدی همه‌گونه جمله حالیه یافت می‌شود؛ چه مورد نادری که در آن از یک جمله حالیه عربی بهره گرفته مثل:

من که چندین ملت از وی بر من است چون نگویم شکر او والشکر بین

(همان: ۷۰۲)

و چه آنجا که بدون حضور «واو حالیه» جمله‌ای حالیه را عرضه کرده، مثل ابیات زیر:
دعای منت کی شود سودمند؟
اسیران محتاج در چاه و بند
دعای ستمدیگان در پیست؟
کجا دست گیرد دعای ویت؟

(همان: ۱۷۴)

اسیر بند بلای برادران در چاه که چشم داشت که یوسف عزیز مصر شود؟

(همان: ۷۰۶)

اما جملات حالیه‌ای که با واو حالیه آغاز شوند، بسیارند که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

جان بیاساید که جانان قاتل است عاشقی می‌گفت و خوش‌خوش می‌گریست

(همان: ۳۶۲)

خُنک نیکبختی که در آب مُردا یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد

(همان: ۲۱۸)

می‌رفت و منش گرفته رامان در دست آن یار که عهد دوستداری بشکست

(همان: ۷۷۹)

برفتند بسیار و سرگشته‌اند کسانی کز این راه بر گشته‌اند

(همان: ۱۴۳)

در همه ابیات بالا «واو»‌ها به معنی «درحالی‌که» هستند.

۲-۳. حرف معیت

در زبان عربی استفاده از واو معیت امری معمول محسوب می‌شود، اما در فارسی چنین کارکردی از واو در موارد نادری به چشم می‌خورد؛ به طوری‌که نگارنده با بررسی همه آثار سعدی فقط به چند مورد از آن‌ها دست یافت که در پی می‌آیند:

طفل نادان و مار ننگین است مَثْلٌ زِيرِكَان و چبَرِ عَشْقٍ

(همان: ۳۶۸)

ما بماندیم و خیال تو به یک‌جایی، مقیم هریک از دایرۀ جمع به راهی رفتند

(همان: ۵۲۰)

چند پنهان کنی آواز دهل زیر گیم سعدیا عشق نیامیزد و عفت با هم

(همان: ۵۲۲)

قوّت او می‌کند بر سر ما تاختن ما نتوانیم و عشق پنجه در انداختن

(همان: ۵۲۲)

نکته جالب درباره بیت اخیر این‌که سعدی در دو موضع دیگر شبیه چنین معنایی را به ضرورت

بررسی تطبیقی کارکردهای...

وزن و البته بر سیاق معمول فارسی با به کارگیری «با» عرضه نموده، آنجا که می گوید:
عقل را با عشق خوبان طاقت سر پنجه نیست

(همان: ۴۰۰)

حیف نبودی وجود بر قدمت ریختن

(همان: ۵۳۳)

گر متصور شدی با تو در آمیختن

۶-۲-۳. حرف سببیت

در اشعار سعدی به واو دیگری برمی خوریم که به نظر می رسد چیزی شبیه به «فای سببیه» عربی باشد. خطیب رهبر این واو را واو فوریت و عدم تراخی خوانده، اما نگارنده معتقد است بررسی کارکرد این واو نشان می دهد که نمی توان معنی فوریت را از آن استنباط نمود و اگر قرار باشد این واو را ترجمه کنیم، بهتر است معادل هایی نظیر «تا»، «تا درنتیجه»، «که»، «که درنتیجه» برای آن قرار دهیم و آن را بر مبنوال «فاء سببیه عربی» واو سببیه بنامیم. توضیح بیشتر مطلب آن که در نحو عربی فاء سببیه را حرف عطفی می دانند که علاوه بر افاده ترتیب و تعقیب، بر سببیت دلالت دارد؛ آن گونه که ماقبل آن سببی است برای وقوع مابعد آن (یعقوب، ۱۲۸۵: ۴۷۹). مثل: قُمْ فَتَّقَوْمَ (برخیز تا برخیزیم) یا مثل این آیه قرآن که می فرماید: «یا لَيَتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُورَ فوزًا عظيماً» (کاش با آنها بودم تا به این رستگاری بزرگ می رسیدم) یا مانند این آیه: «فَوَكَرَهُ موسى فَضَّلَ عَلَيْهِ» (موسی مشتی محکم بر او زد و درنتیجه او را کشت). در این زمینه علمای نحو عربی همچنین قائل به وجود واوی به نام واو تعلیل نیز هستند مثل این آیه که می فرماید: «یا لَيَتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَبْ بَآیَاتِ رَبِّنَا» (ای کاش به دنیا برمی گشتم تا دیگر نشانه های پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم). واوهای سببیه در اشعار سعدی نیز این گونه اند که ماقبل آنها سبب وجودی مابعد آنهاست و می توان برای آنها معنی «که»، «تا» و یا «درنتیجه» قائل بود در اینجا به نمونه هایی از حضور واو سببیه در اشعار سعدی اشاره می شود:

گلے از فراق یاران و جفای روزگاران نه طریق توست سعدی کم خویش گیر و رستی

(همان: ۵۶۱)

به اندک خویش راضی باش تا از غم جفاکاری یاران رها شوی).

عقل، متفکر بود و مصلحت اندیش در مذهب عشق آیی و از این جمله برسنی

(همان: ۵۶۱)

در مذهب عشق وارد شو تا درنتیجه آن از زحمت تعقل و مصلحت اندیشی خلاصی یابی).

تکبر مکن بسر ره راستی که دستت گرفتند و بسر خواستی

(همان: ۳۰۳)

(دیگران دستت را گرفتند و درنتیجه آن بود که توانتی برخیزی).

گرم عذاب نمایی به راغ و درد جدایی
 شکنجه، صبر ندارم بربیز خونم و رستی
 (خونم را بربیز تارهای یابی).
 (همان: ۵۶۱)

۲-۳. حرف شرط زائد

در ادب فارسی استفاده از ترکیباتی نظری «وگر»، «ور»، «اگر» و «آر» برای ادای معنی شرط امری رایج به شمار می‌آید، اما دو تعبیر «وگر» و «ور» که حاصل ترکیب واو با اگر یا شکل مخفف آن هستند، در بسیاری مواقع در جایگاه قرار می‌گیرند که اصولاً نیازی ندارند با حرف واو همراه گردند. توضیح آن‌که این دو تعبیر در جایگاه ذکر شده صرفاً معادل طابق النعل بالنعل از «وإن» و «ولو»^۱ عربی هستند. «لو» و «إن» در فارسی «اگر» یا «گر» ترجمه می‌شوند و بهنهایی و بدون نیاز به واو معنی شرطی مورد نیاز را حاصل می‌کنند؛ اما مقوله ترجمه تحتاللفظی^۱ موجب شده که دو تعبیر «وإن» و «ولو»^۱ عربی به صورت «وگر» یا «ور» ترجمه شوند. این‌که «إن» و «لو» در میانه جمله با واو همراه شوند، از ضرورت‌های نحو عربی است؛ ضرورتی که در دستور فارسی وجود ندارد. عرب می‌گوید: «سأوزرك وإن لم تُرْنِي». نحویان در ترکیب این جمله «واو» را حالیه و «إن» را ادات شرط زائی بینیاز از جواب محسوب می‌کنند که در ترجمه آن می‌توان گفت «به دیدار خواهم آمد هر چند که (اگرچه) به دیدارم نیایی» اما این‌که در ترجمه‌اش گفته شود «وگر که به دیدارم نیایی» نشان از حضور بی‌دلیل واو در کنار اگر فارسی است و این به همان مسئله ترجمه تحتاللفظی برمی‌گردد. در اشعار سعدی به نمونه‌های فراوانی از استعمال‌های گوناگون «اگر» برمی‌خوریم که گاه حضور واو در کنار آن نشان عطف است و نحو جمله نیز به آن نیازمند است و گاهی هم حضور واو نشان از همان ترجمه تحتاللفظی «ولو» و «إن» عربی است. در ادامه ابتدا به ابیاتی اشاره می‌کنیم که واو همنشین با اگر یا مخفف آن نشان عطف است:

گرگشن خوشبو تویی ور بلبل خوشگو تویی ور در جهان نیکو تویی مانیز هم بد نیستیم

(اجتماعی جندقی، ۱۳۸۵: ۵۲۲)

اگر تو میل محبت کنی و گرنکنی من از تو روی نپیچم که مستحب منی

(همان: ۵۹۹)

ور به تیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست خصم آنم که میان من و تیغت سپر است

(همان: ۳۵۹)

گر یک نظر به گوشة چشمی ارادتی با ما کنی و گرنکنی حکم از آن توست

(همان: ۳۵۴)

بندهوارت به سلام آیم و خدمت بکنم
ور جوابی ندهی می‌رسدست کبر و منی

(همان: ۶۰۱)

گرنوازی و رکشی فرمان توراست
بندهایم اینک سر و تیغ و کفن

(همان: ۵۲۶)

در همه این مثال‌ها هرجا که واو با «اگر» یا «ار» همراه شد، کارکرد عطف دارد و گریزی از آن نیست، اما در ادامه به ابیاتی اشاره می‌شود که واو مورد نظر ما شکلی زائد به خود می‌گیرد و حتی ضرورت‌های عروضی^{۱۱} نیز نمی‌تواند توجیهی برای حضورش باشد؛ چرا که «اگر» و «ار» به ترتیب هم وزن «وگر» و «ور» هستند:

مهرگیاه عهد من تازه‌تر است هر زمان
ور تو درخت دوستی از بن و بیخ بر کنی

(همان: ۶۰۰)

از من گمان میرکه بباید خلاف دوست

(همان: ۵۹۹)

چو سور افغان و خیزان رفت باید
و گر خود ره به زیر پای پیل است

(همان: ۳۶۱)

ببخشای بر من که هرج او کند
و گر قصد خون است نیکو کند

(همان: ۲۱۷)

عدل و انصاف و راستی باید
ور خزینه تهی بورد شاید

(همان: ۸۰۲)

پنجه بر شیران نیارد کرد تیز
ور هزاران مکر راند بوالحصین

(همان: ۷۰۲:۲)

ندهیمت به هرچه در عالم
ور تو مارا به هیچ نستانی

(همان: ۶۰۲)

در همه ابیات ذکر شده در بالا عبارت‌های «وگر» و «ور» تحت تأثیر نحو عربی و ترجمه تحت‌اللفظی به کار گرفته شدند؛ حال آنکه شاعر می‌توانست بدون مواجهه با هیچ مشکل عروضی به جای «وگر» از «اگر» و به جای «ور» از «ار» استفاده کند.

۴. نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی مطرح شده می‌توان گفت تحقیق حاضر نشان می‌دهد که حرف واو در فارسی نیز مانند عربی علاوه بر معنی عطف در معانی متعددی به کار می‌رود. واو در زبان فارسی در کارکردهایی نظیر بیان حالت، قسم، معیت، استدراک و ازجمله در معنای سببیت به خدمت گرفته می‌شود که در این حالت اخیر شباهت کاملی با «فاء سببیه» عربی دارد. از سویی در برخی موضع، استفاده از آن در جایی که همنشین «گر» و شکل مخفف آن «ار» می‌شود، به سبب آن‌که حاصل ترجمة تحتاللفظی «وإن» یا «ولو»ی عربی است، شکلی زائد به خود می‌گیرد و نمی‌توان هیچ توجیه بلاغی یا عروضی برای آن قائل بود. به نظر می‌رسد همسانی تقریبی کارکرد حرف واو در این دو زبان نتیجه وامگیری‌های گسترده‌ای است که زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی داشته و دستپرورده ادبیانی نظیر سعدی است که سیطره آن‌ها بر زبان عربی بر تولیدات ادبی آن‌ها تأثیر گذاشته و این‌گونه تداخل‌های زبانی را موجب گشته است. اگر بپذیریم که معیارهای زیبایی‌شناسانه بلاغی و استخوان‌بندی موسیقی شعر فارسی نظیر قانون قافیه تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی شکل گرفته است، آن‌گاه پی‌جویی تداخل‌های زبانی ناشی از نفوذ برخی قواعد دستوری زبان عربی در زبان فارسی، غریب نخواهد بود.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. interference
2. comparative studies
3. syntax
4. Ripka, Y.
5. u
6. Mackenzie, N.
7. uta
8. conjunctive
9. brevity
10. literal translation
11. poetic licence



۶. منابع

- آذرنوش، آذرناش (۱۳۸۳). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. ج. ۴. تهران: سمت.
- —————— (۱۳۶۴). *فرهنگ عربی فارسی معاصر*. تهران: نشر نی.
- —————— (۱۳۸۵). *چالش‌های میان عربی و فارسی*. ج. ۱. تهران: نشر نی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اجتماعی جندقی، کمال (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. ج. ۴. تهران: سخن.
- المتنبی، ابوالطیب (بی‌تا). *دیوان ابوالطیب المتنبی*. به شرح العلامه اللغوی عبد الرحمن البرقوی. *المجلد الثاني*. بیروت: شرکة دار الارقم ابن ابی الارقم.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۲۹۲). *دستور زبان فارسی*. ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
- براون، گرانویل ادوارد (۱۳۵۶). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه علی پاشا صالح. ج. ۱. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶). *سبک شناسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- خطیبرهبر، خلیل (۱۳۶۷). *حروف ربط و اضافه*. تهران: سعدی.
- ریپکا، یان (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶). *موسیقی شعر*. ج. ۱۰. تهران: انتشارات آگاه.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵). «تحول صامت ق در فارسی». *دوفصلنامه پژوهشی زبان شناسی*. س. ۲۱. ش. ۱-۲ (پیاپی ۴۲). صص ۳۲-۳.
- ضیف، شوقي (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه علیرضا ذکاوی قراجوزلو. ج. ۳. تهران: امیرکبیر.
- طائئی، شیرزاد (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر و تأثر متقابل عرب و زبان عربی و شعر فارسی در قرون نخستین هجری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. س. ۸۷. ش. ۸. ص ۶۷.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱). *فی الادب المقارن*. ج. ۱. بیروت: دارالنهضه العربية.
- محمدی، محمد (۱۳۸۰). *درس اللغة والادب*. الجزء الاول. ج. ۸. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۲). *فرهنگ زبان کوچک پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ندا، طه (بی‌تا). *الادب المقارن*. بیروت: دارالنهضه العربية.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱). *دستور تطبیقی فارسی عربی*. تهران: سخن.

يعقوب، امیل بدیع (۱۲۸۵). *موسوعة الفحو و الصرف و الاعراب*. ج ۴. تهران: استقلال.

References:

- Abolghasemi, M. (1996). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Almotanabbi, A. (No Date). *Poetical Works of Abottayyeb Almotanabbi*. Beirut: Sherkat-e Dar-o Alarqam ibn Abi Alarqam [In Arabic].
- Anvari, H. & GH. Ahmadi . (2013). *Persian Language Grammar 2* . Tehran: FATEMI Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (1985). *Contemporary Arabic-Farsi Dictionary*. Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2004). *History of Arabic Language and Culture*. Vol. 4. Tehran: SAMT [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2006). *Challenges between Arabic and Persian Languages*. Vol. 1. Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Bahar, MT. (2007). *Stylistics*. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Brown, G. (1977). *Iranian Literature History*. Translated by: Ali Pasha Saleh. Vol.1. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Dhaif, Sh. (1998). *History of Arabic Literarture* . Translated by: Alireza Zekavati. Vol.3. Tehran: AMIRKABIR [In Persian].
- Jandaghi, K. (1994). *Poetical Works of Saa'di* .Vol. 4. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Kafafi, M. A. (1992). *Comparative Literature* . Vol.1. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].
- Khatib Rahbar, KH. (1988). *Conjunctions and Prepositions*. Tehran: SAADI [In Persian].
- Mackenzie, N. (2004). *Pahlavi Dictionary*. Translated by: Mahshid Mirfakhrai. Tehran: Institute of Humanities and Social Studies [In Persian].
- Mohammadi, M. (2001). *Language and Literature*. Vol.8. Tehran: Printing & Publishing Institute of Tehran University [In Persian].
- Neda, T. (No Date). *Comparative Literature*. Beirut: DARONNAHDHA ALARABYA [In Arabic].



- Ripka,Y. (1975). *Iranian Literature History from Ancient Times to Qajar Dynasty* . Translated by Isaa Shahabi. Tehran: Center of translation and Publication .[In Persian].
- Sadeghi, A. (2006). “Developments of consonant of Arabic (Q) in Persian”. *Journal of Linguistics*. Year 21. No.1-2. Title 42 . Pp. 32-3 [In Persian].
- Shafiee Kadakani, M. R. (2007). *Rhyme* . Vol.10. AGAH Publication [In Persian].
- Taefi, SH. (2010). “ Analyzing bilateral impacts of Arabic language and Persian poem in the very first centuries of islamic calendar”. *Journal of college of Literature and Humanities*. Year 18. No. 67 [In Persian].
- Vafayi, A. A. (2012). *Persian-Arabic Comparative Grammar*. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Yaaghoob, E .(2006). *Encyclopedia of Arabic Grammar*. Vol.4. Tehran: ESTEGHLAL [In Persian].